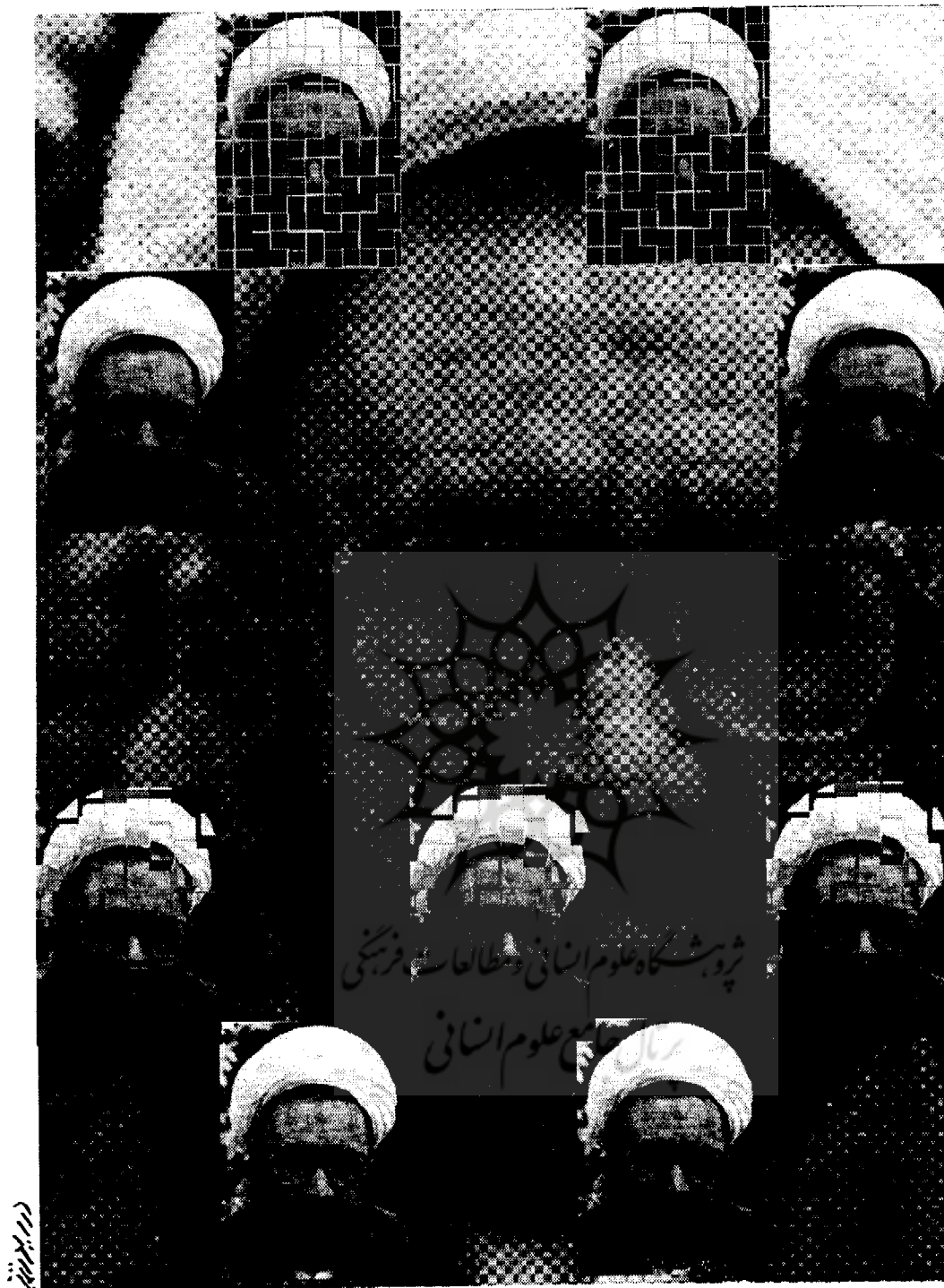


بررسی رابطه متقابل ایمان و اخلاق



به مناسبت سالگرد شهادت استاد مرتضی مطهری و بزرگداشت مقام معلم

از منظر استاد شهید مطهری

رضا غلامی

علم اخلاق شرح التزام عملی به خوبی‌ها و انصراف از بدی‌ها در منش و رفتار عمومی انسان‌هاست. اخلاقیات یعنی «خصلت‌هایی که وظیفه یک فرد دینی است که خویشتن را به آن خصلت‌ها و خوبی‌ها بیاراید و از اضرار آنها خویشتن را دور نگه دارد. کاری که در این زمینه بر عهده انسان است از نوع مراقبت نفس و خودسازی است.»^۱

و نیز کار اخلاقی عبارت است از: «(عملی که) در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است ... ولی نوع ارزشش با ارزش‌های مادی ... متفاوت است»^۲ سؤال اینجاست که ملاک علم اخلاق و عمل اخلاقی چیست؟ «بعضی این گونه افعال را از نوع محبت و عاطفه می‌دانند ... بعضی از نوع عقل و دانش و فهم و بعضی از نوع اراده قوی و بعضی ندای وجدان انسان و بعضی از مقوله زیبایی ... و یک نظر دیگر هم درباره طبیعت این گونه کارهای مقدس بشری است و آن این است که این کارها از مقوله پرستش است.»^۳

استاد مطهری در بین نظرات بالا، اخلاق را از مقوله پرستش دانسته‌اند. البته نه فقط پرستش آگاهانه که مبتنی بر خداشناسی اکتسابی باشد، بلکه ایشان معتقدند آدمی به پیروی از الهامات فطری، به صورت پرستش ناآگاهانه نیز که مبتنی بر یک خداشناسی غیر اکتسابی و کاملاً حضوری است، مرتکب فعل اخلاقی می‌شود. بدین عبارت که ابتدا خداشناسی اعم از آنکه حصولی یا حضوری باشد، سپس پرستش اعم از آگاهانه و ناآگاهانه و به دنبال آن به مقتضای ضروری پرستش، التزام به اخلاق. به برخی از نظرات استاد در این خصوص توجه فرمایید: «اخلاق عالی انسانی نوعی خداگونه بودن است. تخلّفوا باخلاق الله، و حقیقت درجه و مرتبه‌ای از خداشناسی و خداپرستی است، ولو به صورت ناآگاهانه. یعنی علاقه انسان به این ارزش‌ها ناشی از علاقه فطری به منصف شدن به صفات خدایی است، هر چند خود انسان توجه به ریشه فطری آنها نداشته باشد و احیاناً در شعور ناخودآگاه خود منکر آن باشد.»^۴

در اینجا سؤالاتی طرح می‌شود که این مقاله قصد آن دارد پاسخ این سؤالات را از منظر استاد مطهری ارائه نماید:

۱. اخلاق قبل از ایمان تحت عنوان اخلاق فطری حائز چه نقش و کاربرد و دارای چه درجه از دوام و بقاء و فضیلت است؟

۲. رابطه ایمان و اخلاق چگونه است و ایمان چه نقشی در تحقق اخلاق دارد؟

قبلاً لازم است بر این مهم تأکید شود که «گرایش به سوی حقایق و واقعیاتی مقدس و قابل پرستش در

سرشت فرد فرد بشر هست؛ انسان کانون یک سلسله تمایلات و استعدادهای غیر مادی بالقوه است که آماده پرورش است ... گرایش‌های معنوی صرفاً تلفیقی و اکتسابی نیست، این حقیقتی است که علم آن را تأیید می‌کند.»^۵

بر این اساس، هر انسانی چه بداند و چه نداند اجمالاً خداشناس و مستعد خداپرستی است، بدین عبارت که از نظر استاد، در پرستش ناآگاهانه، این شناخت از ناحیه فطرت و غریزه انسانی به وجود می‌آید، ضمن اینکه جز خداشناسی فطری، حسن پرستش نیز مقوله‌ای است که در غریزه تمام انسان‌ها یافت می‌شود.

علاوه بر آنچه بیان گردید، مسئله مهم درک حسن و قبح افعال است که به نظر اجمالاً از طریق عقل فطری هر انسانی قابل حصول است؛ آنچه مهم‌تر می‌نمایند، پیوند ادراک حسن و قبح از طریق فطرت و پرستش ناآگاهانه از ناحیه فطرت است که اجمالاً ارتکاب به عمل صالح را برای انسان، اعم از دیندار و غیر دیندار، ممکن می‌سازد.

در هر حال پاسخ‌گویی شفاف به این سؤال اساسی که: «آیا به طور کلی کارها دارای صفت ذاتی حسن و یا صفت ذاتی قبح می‌باشند؟ آیا مثلاً راستی و امانت و احسان و امثال اینها در ذات خود نیکو و بایستنی است؟ و دروغ و خیانت و امساک و امثال اینها در ذات خود زشت و نبایستنی است؟ آیا صفاتی از قبیل خوبی، شایستگی، یک سلسله صفات واقعی و ذاتی هستند و هر فعلی قطع نظر از فاعل و از هر شرط خارجی به خودی خود برخی از این صفات را واجد است و فاقد اضرار آنهاست یا این صفات همه قراردادی و اعتقادی است؟»^۶ و چند آبیای دیگر، می‌تواند اثبات ادعای ما را تسهیل نماید.

بحث تفصیلی درباره موضوع فوق از مرز این مقاله خارج است، لذا صرفاً به این مختصر اکتفا می‌کنیم که از نظر مکتب عقلی شیعه حسن و قبح افعال مستقلاً توسط عقل فطری قابل درک است. از این حیث ارتکاب به فعل اخلاقی قبل از ایمان و دین‌گروی امری کاملاً ممکن می‌نمایند. «به اصطلاح علمای کلام و علمای فن اصول فقه «حسن» و «قبح» افعال ذاتی است. یعنی کارهای نیک و زشت ذاتاً متمایزند. کارهای خوب ذاتاً خوب هستند و کارهای بد ذاتاً بدند. راستی، درستی، احسان، خدمت به خلق ... ذاتاً نیکند و دروغ و ستمگری طبعاً بدند. خوب بودن «راستی» و بدبودن «دروغ» نه بدان جهت است که خدا بدان امر کرده است و از این نهی کرده است، بلکه برعکس. چون «راستی» خوب بوده است خدا به آن امر فرموده است و چون «دروغ» بد بوده است خدا از آن نهی فرموده است. به عبارت کوتاه‌تر امر ونهی خدا تابع «حسن» و «قبح» ذاتی است نه برعکس.»^۷



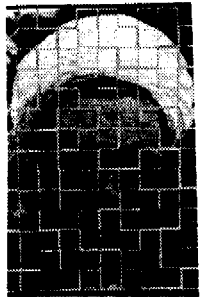
از این نظر شجاعانه این چنین نتیجه‌ای قابل دریافت است که اساساً اخلاق یک امر تأسیسی نیست که از ناحیه دین تأسیس یافته باشد و تنها دینداران و ایمان‌آوردگان از آن بهره‌مند گردند، بلکه کاملاً ذاتی و فطری است تا جایی که اوامر و نواهی شریعت با آن قابل تطبیق‌دهی است. تأسیسی نبودن اخلاق است که تحقق آن را در زمینه و بستری مساعد دو چندان می‌کند. اما در عین حال با آنکه نقش دین توصیه و تأکیدکننده اخلاق است آن چنان مهم است که بدون در نظر گرفتن دین و به عبارتی دیگر بدون پیوند دین و اخلاق یا به عبارتی دیگر ایمان و اخلاق تحقق اصول اخلاقی در جامعه به حداقل خواهد رسید.

سؤال اول: اخلاق قبل از ایمان و یا به عبارتی پرستش فطری و اخلاق فطری قبل از ایمان به عنوان نوعی پرستش آگاهانه و اخلاق پس از ایمان باز به عنوان اخلاق آگاهانه حائز چه نقش و کاربرد و دارای چه درجه‌ای از دوام و بقاء و فضیلت است؟ قبل از پاسخ‌یابی لازم به ذکر است، اخلاق منظور نظر از پرستش ناشی نمی‌گردد، مسئله پیوند ذاتی این دو است که به نظر، نظرات استاد نیز بر اساس این نکته قابل توجیه خواهد بود. پرستش ناآگاهانه و اخلاقی که از آن منشا می‌گیرد، تنها بستری برای ایمان و اخلاق پس از آن است. حال سؤال اینجاست که چرا صرفاً بستر؟

پاسخ را از نظریات استاد جستجو می‌کنیم: «خداشناسی جو روحی و عملی مساعدی لازم دارد و اگر جو روحی و عملی مساعدی نبود همان ریشه اصلی نیز خشک می‌گردد. همچون بذری که در زمینی افشاند می‌شود که اگر محیط مساعد نباشد فاسد می‌گردد و از بین می‌رود.»^۸

قبل از بررسی رابطه اخلاق و ایمان و وجوه آن لازم است به یکی دیگر از نظرات استاد مطهری درباره ذاتی بودن اخلاق تحت عنوان «خیر اخلاقی» توجه شود. این نظر بر دو جنبه بودن وجود انسان و اصالت بُعد معنوی و معنوی بودن افعال اخلاقی که همگی مختص انسان است تأکید دارد. «انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بُعد وجودی خاص شده و استعدادهایی والا که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد به او داده شده است. طبق این نظر انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی که در همه انسان‌ها وجود دارد بهره‌مند شده و همان وجدان فطری به او تعیین نوعی و صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش داده است.»^۹

البته که این دعوت اعم است از دعوت درونی و فطری و هم دعوت بیرونی و تشریحی. «پاره‌ای از کارها را انسان انجام می‌دهد نه به منظور سودی از آنها و یا دفع



زیانی به وسیله آنها بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود. از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند.»^{۱۰}

در هر حال همان طور که در سطور گذشته تأکید شد، عمل صالح و اخلاقی قبل از ایمان‌آوری و دین‌گروی، لازم است و بدون آن زمینه‌ای برای رویدن ایمان وجود نخواهد داشت و لذا فطری و ذاتی بودن اخلاق امری ضروری است. بر این اساس ایمان‌آوری برخی از زشت‌کرداران در طول تاریخ، استثنا است نه قاعده، که به نظر رجوع سریع حضوری و شهودی انسان به فطرت از دلایل منطقی آن بوده که به نظر جز به عنایات خاص سبحانی ممکن نخواهد بود. به نظر نقش و کاربرد عمده پرستش و اخلاق ناآگاهانه فطری و پیوند این دو با یکدیگر، قبل از مرحله ایمان است. چرا که اگر این نوع از پرستش و اخلاق برای زندگی بشر کافی می‌نمود، دیگر چه نیازی به انزال کتاب و بعثت پیامبران است. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی اولاً: تبدیل شعور ناآگاه به شعور آگاه و به عبارتی تبدیل پرستش‌های ناآگاهانه به آگاهانه یعنی ایمان و ثانیاً: ترجمه و تفسیر تجربه‌های دینی بشر و سوق‌دهی آنان به سمت ایمان و ثالثاً: تفسیر، توصیه و تأکید اخلاق و رابعاً: هر آنچه برای رسیدن بشر به سعادت مورد نظر لازم است مطرح گردد. (که از بحث این مقاله خارج است).

حال سؤال دوم مطرح می‌گردد، که پاسخ‌گویی به این سؤال پاسخ بخش آخر سؤال اول را نیز دربر خواهد داشت و آن اینکه اگر اخلاق فطری است دیگر چه ربطی به ایمان دارد؟ به عبارتی ایمان در اخلاق چه تأثیری خواهد گذاشت؟ گذشته از اینکه اخلاق فطری تأثیر بسیاری در ایجاد رشد و تعالی ایمان خواهد داشت. به عبارتی دیگر تاکنون بالحظ نقش بسترساز اخلاقیات فطری قبل از ایمان، ثابت شد که ایمان برای رویش محتاج اخلاق است هم اکنون بحث بر سر احتیاج ضروری اخلاق به ایمان است.

اخلاق نیازمند به مبنای معرفتی است تا خود را به بهترین نحو برای انسان توجیه کند والا غلبه بر لذایذ و منافع مادی انسان، امری است ناممکن. اخلاق تنها در صورتی از دوام و بقای کافی برخوردار می‌گردد که برای انسان دارای یک پشتوانه قوی معرفتی مانند ایمان باشد. بر این اساس هیچ یک از قوانین بشری به اندازه اخلاق ضمانت اجرا نداشته است. هر جا التزام به اخلاق سست شده است ریشه اساسی آن در ناآگاهی، نبود معرفت به درجه کافی و در نتیجه سست‌پایگی اخلاق است. استاد در این باره می‌فرماید: «اکثر مردم مفاهیم اخلاقی را روی



پایه تقلید و تلقین و هیپنوتیزم و غیره (فرا می‌گرفتند) تا آن طرفی که می‌گفته چه نیروی القایی داشته که شخص را موقتاً معتقد کند.^{۱۱}

بنا به آنچه گذشت ممکن است این سؤال مطرح شود که مگر نمی‌تواند فطرت و پرستش ناآگاهانه خود مبنای اخلاق قرار گیرد. پاسخ اینکه آدمی ذاتاً دوستدار آگاهی و اطلاع است لذا رهوار شدن اسب وحشی نفس انسان تنها در گروه توجیه عقل است. فطرت و پرستش ناآگاهانه به همان دلیل که ناآگاهانه و توجیه‌ناپذیر است از دوام و بقای لازم برای حوادث و شئون زندگی فرد یا افراد جامعه کفایت‌پذیر نیست و لذاست که گفته شد، تبدیل شعور ناآگاه به آگاه از جمله اهداف بعثت انبیاء الهی است. «پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم (اخلاق) خداشناسی است. اگر ایمان نباشد [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد.»^{۱۲} جدای آن مسئله ضمانت اجرای اصول اخلاقی امری است که تنها از طریق ایمان حاصل می‌شود. نکته مهمی که جا دارد ذکر آن برود مسئله مهم ترک منیت و خودپرستی است که: «محور مسائل اخلاقی، خود را فراموش کردن و از خود گذشتن و از منابع خود صرف نظر کردن است... در اخلاق یک مسئله وجود دارد که اساس همه مسائل اخلاقی است و آن رهایی از خودی و رها کردن و ترک منیت است... آن وقتی که انسان می‌خواهد یک اصل اخلاقی را رعایت کند می‌بیند منافعتش در یک طرف قرار گرفته و اخلاق در طرف دیگر. می‌بیند راست‌گویی در یک طرف قرار گرفته و منفعت و سود در طرف دیگر.»^{۱۳}

از چند طریق می‌باشد:
الف. عقل فطری
ب. دین و مکاتب الهی
پ. عرف عقلا سالم اندیش که بدیهی است ادعای موفقیت همیشگی در تعیین مصداق به دلیل دگرگونی‌های معرفتی دشوار است. ولی قاعده معذرت برای عقل‌پیشگان نسخه‌ای مطلوب به شمار خواهد رفت.

پانویس‌ها:

۱. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۵۳
۲. فلسفه اخلاق، ص ۱۴
۳. همان، ص ۱۱۷
۴. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۶۴
۵. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۳۱
۶. عدل الهی، ص ۱۷
۷. همان، ص ۳۰۵
۸. علل گرایش به مادپرستی، ص ۲۰۵
۹. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۴۸
۱۰. همان منبع، ص ۲۵۶
۱۱. فلسفه اخلاق، ص ۲۷۸
۱۲. همان منبع، ص ۲۸۶
۱۳. گفتارهای معنوی، ص ۸۰
۱۴. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۹
۱۵. علل گرایش به مادپرستی، ص ۲۰۳

«تنها ایمان مذهبی قادر است که انسان را به صورت یک مؤمن واقعی درآورد. هم خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد و هم نوعی «تعبد» و «تسلیم» در فرد ایجاد کند. به طوری که انسان در کوچک‌ترین مسئله‌ای که مکتب عرضه می‌دارد به خود تردید راه ندهد. و هم آن را به صورت یک شیء عزیز و محبوب و گرانبها درآورد.»^{۱۴}

عمل به مقتضای ایمان و آنچه که متعلق ایمان آن را می‌طلبد رابطه‌ای لازم و ملزوم دارد. ما بر آنیم تا در این مقاله رابطه متقابل ایمان و اخلاق را اثبات کنیم. و به نظر تاکنون با بحث‌هایی که شد و نظراتی که از استاد در پیش روی گذارده شد این رابطه روشن گردید و آن اینکه: هم چنان که اخلاق فطری قبل از ایمان بستری برای رویش ایمان محسوب می‌گردد؛ پس از ایمان‌آوری، ایمان زمینه‌تعالی افعال اخلاقی و دوام و بقاء روز افزون آن را سبب می‌گردد. در این صورت عمل و ایمان هر دو رشد و تعالی یکدیگر را سبب خواهند شد. به عبارت کوتاه، اخلاق قبل از ایمان بستری برای ایجاد ایمان ← ایجاد ایمان ←